

جوزف اندروز

هنری فیلدینگ

ماجرای سفر جوزف اندروز و دوستش جناب آبراهام آدامز
تجربه شده به تقلید از دون کیشوت اثر سروانتس

برگردان فریده شبانفر



انتشارات شباہنگ

■ سرشناسه: فیلدینگ، هنری، ۱۷۰۷ - ۱۷۵۴ م. - Fielding, Henry ■ عنوان: نام
 پدیدآورنده: ماجراهای جوزف اندروز و دوستش جناب آبراهام آدامز / هنری فیلدینگ؛
 برگردان فریده شبانفر. ■ مشخصات نشر: تهران، شاهنگ، ۱۳۹۹. ■ مشخصات
 ظاهری: ۵۱۲ ■ شابک: ۵ - ۲۴۳ - ۱۳۰ - ۶۰۰ - ۹۷۸ ■ وضعیت فهرست‌نویسی:
 فیپا ■ یادداشت: عنوان اصلی: The Adventures of Joseph Andrews And of
 his Friend Mr. Abraham Adams, Written in Imitaiton of The Manner of
 Cervants, Author of Don Quixote. ■ یادداشت: چاپ قبلی: شاهنگ، ۱۳۶۳ (۴۳۰ ص).
 ■ موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۸ م. ■ موضوع: English Fiction -- 18th century
 ■ شناسه افزوده: شبانفر، فریده، ۱۳۱۸ - ، مترجم ■ رده‌بندی کنگره: PZ۳
 رده‌بندی دیویی: ۸۲۳/۵ ■ شماره کتابشناسی ملی: ۶۲۴۵۸۳۰

This is a Persian Translation of
The History of The Adventures of
Joseph Andrews
And of his Friend Mr. Abraham Adams
Written in Imitation of The Manner of
Cervantes, Author of Don Quixote

Henry Fielding
Translated to Persian By
Faride Shabānfar

جوزف اندروز

هنری فیلدینگ

برگردان: فریده شهبانفر

لیتوگرافی: فروز، چاپ: نقش ایران، صحافی: گاهستان

حروف نگاری و صفحه آرایی: حمید سنا

چاپ یکم ۱۳۹۹، شمارگان ۵۰۰ جلد

شابک ۵-۲۴۳-۱۳۰-۶۰۰-۹۷۸

حقوق چاپ و نشر این ترجمه محفوظ است.



انتشارات شهبانگ

مرکز پخش خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری، پلاک ۶۰، تلفن ۶۶۹۶۴۲۳۵-۶

فروشگاه ۱ خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۹۴، تلفن ۶۶۴۹۱۰۹۸

فروشگاه ۲ خیابان انقلاب، خیابان فروردین، ساختمان ناشران، پلاک ۲۷۳، تلفن ۶۶۹۵۳۶۰۹-۱۰

فهرست

۱۳	 دیباچه‌ی نگارنده
۲۳	 در باب مطالعات حاد و جوزف اندروز
۳۵	 شرح حال مختصر نویسنده

کتاب اول

۴۳	 فصل اول
	در باب زندگانی به طور اعم، و زندگانی با ملا به طور اخص، و در کنارش در باره‌ی کالی سیر و دیگران
۴۶	 فصل دوم
	در باب جوزف اندروز، تولد، خانواده، تحصیلات و هویت‌های بزرگش همراه با کلامی چند در پیوند با نیاکانش
۵۰	 فصل سوم
	در باب معاون کشیش ناحیه جناب آبراهام آدامز، خدمتکار خانه خانم اسلیپزلاپ و دیگران
۵۶	 فصل چهارم
	پس از سفرشان به لندن چه پیش آمد
۵۹	 فصل پنجم
	در باب مرگ جناب توماس بویی، همراه با رفتار متظاهران و سوگوارانه‌ی بیوه‌ی وی، و خلوص شایسته‌ی جوزف اندروز

فصل ششم ۶۳

در باب نگاشتن نامه‌ای از طرف جوزف اندروز به خواهرش پاملا

فصل هفتم ۶۹

در باب گفته‌های مردان خردمند، گفتگویی میان بانو و ندیمه‌اش، مدح یا بهتر بگوییم هجو عاطفه‌ی عشق به شیوه‌ای والا و منزّه

فصل هشتم ۷۵

به دنبال حکایاتی دل‌انگیز، داستان همچنان ادامه می‌یابد و به شرح گفت‌وگوی بانو و جوزف می‌پردازد. و در اینجا است که جوزف سرمشقی از خود ارائه می‌دهد، سرمشقی که ما آرزو مندیم در این عصر فاسد از سوی مجنسان تبعیت گردد

فصل نهم ۸۲

در باب آنچه میان بانو و خانم اسلیپز لاپ گذشت، که ما پیش‌بینی می‌کنیم که در آن تقلاها و پیش‌وای وجود دارد که همه‌کس در اولین بار خواندن آن را به درستی درک نخواهد کرد

فصل دهم ۸۸

جوزف دست به نگاشتن نامه‌ای دیگر می‌زند. در باب برخورد و معامله‌ی با آقای پیتر پونس، و خروجش از نزد ادی بی

فصل یازدهم ۹۱

در باب موضوعاتی تازه و غیرمنتظره

فصل دوازدهم ۹۵

در باب ماجراهای حیرت‌انگیزی که جوزف آندروز در جاده با آقاها روبه‌رو گشت، ماجراهایی باورنکردنی برای آنان که هرگز با دلبران و فریب‌خواران روبرو نشده‌اند

فصل سیزدهم ۱۰۴

در باب آنچه برای جوزف طی بیماریش در میهمان‌خانه رخ داد همراه گفت‌وگویی غریب فی‌مابین او و آقای بارناباس کشیش ناحیه

فصل چهاردهم ۱۰۹

در باب ماجراهای فراوانی که یکی به دنبال دیگری در میهمان‌خانه اتفاق

افتاد

فصل پانزدهم.....	۱۱۷
نمایش چگونگی رحم به دل آوردن خانم تو- ووز و چگونگی گستاخی آقای بارتاباس و جراح در اقامه‌ی دعوی علیه سارق، همراه با مقاله‌ای در باب غیرت و حمیت آنها و نیز بسیاری اشخاص دیگر که نامشان در این داستان ذکر نگردیده است	

فصل شانزدهم.....	۱۲۳
در باب گریختن راهزن، یأس و حرمان جناب آدامز، ورود دو شخصیت بسیار فوق‌العاده، و معرفی پدر روحانی آدامز به پدر روحانی بارتاباس	

فصل هفدهم.....	۱۳۵
در باب باحثه‌ای سرور انگیز میان دو مرد روحانی و کتابفروش که به نسبت زور حادثه‌ای نامیمون در میهمان‌خانه ناتمام ماند، و گفت‌وگویی نه چندان مودبانه میان تو- ووز و خدمتکارش موجب گشت	

فصل هجدهم.....	۱۴۳
در باب تاریخچه‌ی رایج بیتی دخترک پیشخدمت و شرحی از آنچه آن صحنه‌ی پر خشم و هیج را در فصل پیشین به وجود آورد	

کتاب دوم

فصل اول.....	۱۴۹
در باب تقسیم‌بندی میان مؤلفین	

فصل دوم.....	۱۵۳
مثالی حیرت‌برانگیز از ضعف حافظه جناب آدامز، به علاوه پیامدهایی نامیمون که این حافظه ضعیف برای جوزف به دنبال داشت	

فصل سوم.....	۱۵۹
در باب نظرات دو حقوق‌دان کبیر در رابطه با آقای جوزف، همراه با کنکاش و جست‌وجوی جناب آدامز در باره مذهب میهمان‌دارش	

- فصل چهارم ۱۶۸
در باب سرگذشت لئونورا، یا هوسباز سیه‌بخت
- فصل پنجم ۱۹۰
در باب نزاعی سهمگین که در میهمان‌خانه‌ای که مسافران در آن غذا صرف می‌کردند روی داد، همراه با عواقب خونینی که برای جناب آدامز در بر داشت
- فصل ششم ۲۰۲
در باب عاقبت آن هوسباز نگون‌بخت
- فصل هفتم ۲۰۹
فصل بار که تاه در باب راهی طولانی که پدر روحانی آدامز پیمود
- فصل هشتم ۲۱۳
در باب بحثی که توجیه از جانب جناب آبراهام آدامز، که این مرد شریف طی آن خود را استادی سیاسی می‌نمایاند
- فصل نهم ۲۱۸
در بیان به سخن درآمدن آن شخص شخیص با فضیلتی آکنده از دلاوری و پهلوانی، تا آنکه واقعه‌ای سگوار بدین بحث خاتمه بخشید
- فصل دهم ۲۲۵
شرحی در باب فرجام غریب و فاجعه‌آمیز ماجرای آدامز، کسی که آن زن حراست از عصمت خویش را مدیون باوانی پر روزمندش بود
- فصل یازدهم ۲۳۲
درباره‌ی آنچه پیش از رسیدن آن‌ها به نزد قاضی رخ داد. فصلی سرشار از مضامین آموزنده
- فصل دوازدهم ۲۴۱
در بیان مجازایی بس سرورانگیز، چه برای اشخاصی که به آن راه‌پاژ بودند، و چه برای خواننده‌ی نیکو سرشت
- فصل سیزدهم ۲۴۸
رساله‌ای در باب مردم طبقه‌ی بالا و مردم طبقه‌ی پایین، همراه با بیان خروج خانم اسلیزلاپ در حالت نه‌چندان ناخوشایند ذهنی، و نیز وضعیتی مشنوم که وی آدامز و همراهانش را ترک گفت
- فصل چهاردهم ۲۵۷
در باب مکالمه‌ای میان کشیش آدامز و کشیش ترولبر

فصل پانزدهم ۲۶۶

در باب ماجرای نو، آخر و عاقبت مثالی جدید که پدر روحانی آدامز از فراموشکاری خویش به دست می‌دهد

فصل شانزدهم ۲۷۰

در بیان ماجرای بسیار غریب که طی آن جناب آدامز از ساده‌دلی صادقانه خویش مثالی بس زنده‌تر از تجربه‌اش در شیوه‌های برخورد با این دنیا به دست می‌دهد

فصل هفدهم ۲۸۱

مکالمه‌ای میان جناب آبراهام آدامز و میهمان‌دارش، که با وجود عدم توافق نظر با آنان، اگر با بازگشت به موقع دو دل‌داده از آن ممانعت به عمل نمی‌آمد، به نظر به فاجعه‌ای مشنوم منجر می‌گشت

کتاب سوم

فصل اول ۲۹۳

مطلبی مقدماتی در ستایش تذکره‌نویسی

فصل دوم ۲۹۹

صحنه شبی که در آن ماجراهای شگفت‌انگیز همراه با بر آدامز و همسفرانش رفت

فصل سوم ۳۱۲

فصلی که در آن صاحبخانه به نقل سرگذشت خویش می‌پردازد

فصل چهارم ۳۳۹

توصیف شیوه‌ی زندگی آقای ویلسون، ماجرای غمناک سگ و دیگر موضوعات خطیر

فصل پنجم ۳۴۵

در باب جدالی که در راه میان جناب آبراهام آدامز و جوزف پر سر مدارس درگرفت و کشفی که به مذاق هیچ‌یک خوش نیامد

فصل ششم.....	۳۵۰
نظریات اخلاقی جوزف اندروز و ماجرای شکار و فرار معجزه‌آسای پدر روحانی آدامز	
فصل هفتم.....	۳۶۱
یک صحنه از ملغمه‌ای که با مذاق عصر ما سازشی نیک دارد	
فصل هشتم.....	۳۷۱
فصلی که بعضی از خوانندگان آن را بسیار کوتاه و بعضی دیگر بسیار طولانی خواهند یافت	
فصل نهم.....	۳۷۶
باب ششم گفت‌ترین و خونبارترین حوادثی که می‌توان در این کتاب یا باید در تمام تاریخچه‌های اصیل دید	
فصل دهم.....	۳۸۱
در باب بخشی بیان به غر و بازیگر که به هیچ دردی نمی‌خورد الا به درد متحرف کردن خندانین سرگذشت	
فصل یازدهم.....	۳۸۷
فصلی شامل نصایح پدر روحانی آدامز به دوست خود در صبر بر مصائب که برای ارشاد و بهره‌بردن خنده در نظر گرفته شده است	
فصل دوازدهم.....	۳۹۲
در باب حوادث دیگری که امیدواریم همان قدر که خواننده را به تعجب وامی‌دارد او را شاد سازد	
فصل سیزدهم.....	۴۰۰
در باب مکالمه عجیبی که میان آقای آبراهام آدامز و آقای پیتر پونس در گرفت و بیش از تمام آثار کالی سیر و بسیاری از نویسندگان دیگر ارزش خواندن دارد	

کتاب چهارم

فصل اول.....	۴۰۷
--------------	-----

ورود لیدی بویی و دیگران به دولت‌سرای بویی

۴۱۴	فصل دوم.....	مکالمه‌ای میان عالیجناب آبراهام آدامز و لیدی بویی
۴۱۹	فصل سوم.....	در بیان آنچه میان لیدی و وکیل اسکات گذشت
۴۲۳	فصل چهارم.....	فصلی کوتاه، لیک پر محتوا خصوصاً در باب ورود جناب بویی و بانویش
۴۲۶	فصل پنجم.....	در باب حرفه‌ی قضات، سوابق قضایی موثق استشهادنویسان و دیگر موارد ضروری جهت مطالعه‌ی دقیق جملگی قضات صلح و دفترداران آنها
۴۳۵	فصل ششم.....	فصلی اگر خواستار آن نیستید ضرورتی بر خواندنش وجود ندارد
۴۴۳	فصل هفتم.....	در باب اندیشه‌های فلسفی که مانند آن در هیچ داستان عاشقانه‌ی فرانسوی یافت نمی‌شود. مانند متین جناب بویی به جوزف و مواجهه‌ی فانی با جوانی هوسباز
۴۵۳	فصل هشتم.....	مباحثه‌ای که میان جناب آدامز، خانم آدامز، جوزف و فانی در گرفت، همراه با نقل رفتارهایی چند از جناب آدامز که از سوی تعدادی اندک از خوانندگان خیلی سطحی، نامعقول و غیرطبیعی خوانده می‌شود
۴۶۱	فصل نهم.....	در باب دیداری که لیدی بویی نیک منش و دوست و پیش باکشیش به عمل آوردند
۴۶۷	فصل دهم.....	داستان دو دوست که می‌تواند سرمشقی مفید برای تمام اشخاص باشد که از قضای روزگار در خانواده‌های متأهل رحل اقامت می‌افکنند
۴۷۵	فصل یازدهم.....	فصلی که داستان در آن ادامه می‌یابد
۴۸۰	فصل دوازدهم.....	فصلی که در آن خواننده‌ی نیک سرشت با واقعه‌ای روبه‌رو می‌گردد که چندان خوشایندش نیست

فصل سیزدهم ۴۸۴

داستان در بازگشت به موضوع لیدی بویی شرح مختصری از تعارض
وحشتناک در قلب او میان عشق و غرور ارائه می‌دهد، و نیز آن چه را در اثر
کشف اخیر به وقوع پیوست بیان می‌دارد

فصل چهاردهم ۴۹۱

فصلی حاوی ماجراهای پرسش برانگیز شبانه که در آن عالیجناب آدامز به
تنگناهایی چند اندر می‌افتد که بخشی از آن‌ها ناشی از مهربانی او است و
بخشی ناشی از بی‌مبالاتی وی

فصل پانزدهم ۴۹۹

در این ورود غفار و گمار اندروز، همراه با ورود شخص دیگری که زیاد
مراقبت وی نمی‌رفت، و راه‌حلی عالی جهت مشکلات برخاسته از
کمیته‌ای بهره‌مند

فصل شانزدهم ۵۰۵

فصل پایانی، که طی آن داستان حقیقی به عاقبتی خوش منجر می‌گردد

دیباچه‌ی نگارنده

ممکن است بتواند درباره‌ی رومانس^۱ یا داستان رومانتیک و عاشقانه برداشتی متفاوت با نگارنده‌ی این مجلد داشته و منطقاً در انتظار نوعی رمان سرگرم‌کننده باشد که در این دیباچه و صفحات داستان آنرا نخواهد یافت. پس نابه‌جا نخواهد بود اگر کسی چند در پیوند با این شیوه‌ی نگارش بیان گردد زیرا من به‌یاد ندارم که پیش از این خوشی بدین منظور در زبان ما صورت گرفته باشد.

حماسه نیز چون درام به دو گونه تراژدی و کمدی تقسیم می‌گردد. هومر که پدر ادبیات منظوم است، سرمشقی از این هر دو نوع به‌دست می‌دهد، ولی آثار و حماسه‌های کمدی او ناپدید گشته و در دسترس نیستند. با این وجود و بنا بر بیان ارسطو، حماسه‌های منظوم هومر همان پیوندها را، کمدی دارند، که با تراژدی ایللیاد او دارند. شاید هم علت کمبود نمونه‌های بیشتر از این دست در میان نویسندگان عهد کهن، از میان رفتن این سرمشق برجسته باشد. چنانچه نمونه‌ای باقی می‌ماند پیروان خویش را می‌یافت که اشعاری مشابه با این اصل برجسته بسرایند.

از آن گذشته، چون این نوع شعر حماسی می‌تواند تراژیک یا کمدی

باشد، من بی درنگ می‌گویم که نظم و نثر هر دو می‌توانند چنین باشند. اگر نظم یا شعر نیاز به وزن شعری دارد که نقادان آنرا جزء اساسی یک شعر حماسی به‌شمار می‌آورند، پس هرآینه نوشته‌ای منثور همه‌ی عناصر تشکیل دهنده‌اش را داشته باشد از جمله: حکایت^۱، عملکرد^۲، شخصیت^۳، احساسات^۴، و شیوه بیان^۵، حتی بدون وزن شعری، هنوز حماسی به‌شمار می‌آید. البته با توجه به این نکته که تاکنون هیچ نقادی در این اندیشه نبوده که آنرا تحت یک عنوان دیگر طبقه‌بندی کند یا نامی خاص به آن بدهد. بنابراین به نظر من حکایت تلماکوس، اثر اسقف کمبری^۶، نوعی حماسه است. به همین گونه که ادیسه‌ی هومر^۷ بود. به علاوه سزاوار و منطقی آنست که آنرا با نثری حماسیه و برابر کنیم که دارای تشابه و اصول مشترک بیشتری هستند.

از این دست باید در آثار بزرگی نام برد که کلاً رومانس نامیده می‌شوند از جمله: کلیلیا^۸، کلئوپاترا، آسترا^۹ کورش کبیر و آثار بیشمار دیگری که به درک من، در آنها پند و سرگرمی بسیار اندک است.

حال یک رومان کمدی، در واقع یک حماسه‌ی کمدی به نثر است. به این ترتیب با یک حماسه‌ی دراماتیک فرق دارد. ماجرای آن گسترده‌تر و عمیق‌تر است، دایره‌ی وسیع‌تری از حوادث را در بر می‌گیرد و شخصیت‌های گوناگونی را دنبال می‌کند. یک رومان کمدی با رومان دراماتیک در نوع حکایت و حوادث آن اختلاف دارد. در یکی متن سبک و نزالود جلوه می‌کند و در دیگری حکایت و متن سنگین و موقر است. البته شخصیت‌ها هم متفاوت می‌باشند، زیرا رومان کمدی اشخاصی را از مراتب مختلف و در

1. Fable

2. Action

3. Characters

4. Sentiment

5. Diction

6. Telemachus of the Archbishop Cambray

7. Odyssey of Homer

8. Clelia

9. Astraea

نتیجه صاحب سلوکی پست و نازل برمی‌گزیند. حال آنکه رومان سنگین و جدی شخصیت‌هایی و الامقام را به خواننده عرضه می‌نماید. سرانجام این که رمان کمدی در نشان دادن احساسات، طرز بیان و از نظر ارائه‌ی نکات مضحک به جای نکات عالی و منزّه با رومان درام اختلاف دارد. تصور می‌کنم که در شیوه بیان این رومان به اندازه‌ی کافی رعایت هجو^۱ شده باشد و نمونه‌های بسیاری از آن در شرح نبردها دیده می‌شود و نیز در جاهای دیگر که اشاره به آن‌ها برای خواننده‌ی ادبیات کلاسیک ضرورتی ندارد. چون برای سرگرم کردن خواننده، تقلیدی مضحک از شیوه‌ی نگارش حماسی در رومان منظور گشته است.

گرچه نمی‌توان در انتخاب خود از شیوه‌ی نگارش حماسی تقلید می‌کنیم ولی آنرا از شخصیت او احساسات آن‌ها جدا نگه می‌داریم، مگر آن که در نوشتن از هجو استفاده کنیم. در حقیقت هیچ دو نوشته‌ای بیش از کمدی و طنز از هم جدا نیستند. طنز همواره مابین چیزهای شگفت‌انگیز و غیرعادی می‌باشد. شعف ما ناشی از مسخرکه‌ی غیرت‌آوری است مانند انطباق سلوک مهتران در کھتران و یا وارونه‌ری آن‌ها. اما در کمدی باید همواره خود را به طبیعت نزدیک سازیم و با تقلید صرف آن‌چه باعث خوشنودی می‌گردد در ذهن خواننده‌ای حساس نفوذ کنیم. شاید این دلیل است که نویسنده‌ی کمدی نسبت به همه‌ی نویسنده‌های دیگر در کمتری برای جدایی از طبیعت دارد. اما برای شاعری که شعر دراماتیک می‌سراید آفرینش صحنه‌هایی ستایش‌انگیز و جدی همیشه ساده نیست، حال آنکه کمدی تماشاگر تیزبین را با صحنه‌هایی زنده و طنزآمیز احاطه می‌کند.

من از این نظر از طنز سخن گفتم که برخی از نویسندگان از آن برای تعریف نمایش‌های کمدی استفاده می‌کنند که در واقع فقط پوششی برای یک اثر است. همانند پوشش انسان که عوام شخصیت واقعی فرد را، بدون توجه